



A Jurisprudential Analysis of the Hadiths of Imam Hasan al-Mujtaba (AS) Regarding the Outcomes of the Peace Treaty with Mu'awiyah

Asghar Tahmasebi Boldaji¹ 

Abstract

The rationale behind Imam Hasan's (AS) peace treaty with Mu'awiyah has long been one of the most significant issues subject to diverse interpretations. Some have regarded it as an incorrect action arising from the Imam's inability, thus criticizing and labeling it a mistaken move. Others, adopting a different perspective, have acknowledged the merit and necessity of Imam Hasan's (AS) action, describing it as a dignified, humane, and significant initiative. Employing a descriptive-analytical method, this research gathers the hadiths of Imam Hasan al-Mujtaba (AS) from early and later hadith collections and, by forming a hadith family concerning the peace with Mu'awiyah, examines the objectives and results of the Imam's peace through a jurisprudential analysis of his own statements. Based on this approach, and according to the hadiths of Imam Hasan (AS), his peace treaty—given the circumstances—was entirely sound and correct, demonstrating the Imam's foresight and prudence. What can be deduced from the hadiths of Imam Hasan (AS) is that his peace produced several outcomes, including: preserving the lives of the Shi'a community, safeguarding the status and dignity of Imam Hasan (AS) and the Ahl al-Bayt (AS), exposing the true nature of Mu'awiyah, serving as a divine test for the people, and ensuring social security.

Keywords

Hadiths of Imam Hasan (AS), Peace Treaty of Imam Hasan (AS), Textual and Chain Criticism of Peace Narrations, Outcomes of the Peace with Mu'awiyah.

Article Type: Research

1. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. Email: asghar.tahmasebi@sku.ac.ir

Received on: 18/06/2025 Accepted on: 18/11/2025

Copyright © 2026, Tahmasebi Boldaji

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸
شماره: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2026.22253.2484

واکاوی فقه الحدیثی احادیث امام حسن مجتبی (ع) درباره رهاوردهای صلح با معاویه
اصغر طهماسبی بلداجی^۱

چکیده

چرائی صلح امام حسن (ع) با معاویه، یکی از مهم‌ترین مسائلی بوده که برداشت‌های مختلفی از آن صورت گرفته است؛ برخی آن را اقدامی نادرست و ناشی از ناتوانی امام دانسته و به نقد آن پرداخته و این اقدام را ناصحیح قلمداد نموده‌اند. گروهی دیگر با نگاهی متفاوت، به شایستگی و ضرورت اقدام امام حسن (ع) توجه نموده و آن را عملی عزتمندانه، انسانی و مهم برشمرده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، با گردآوری احادیث امام حسن مجتبی (ع) از جوامع و منابع حدیثی متقدم و متاخر و با تشکیل خانواده حدیث درباره صلح با معاویه، اهداف و نتایج صلح امام (ع) را، با توجه به سخنان خود ایشان، مورد بررسی فقه الحدیثی قرار می‌دهد؛ که بر این اساس، با توجه به احادیث امام حسن مجتبی (ع)، صلح ایشان در آن شرایط، در نهایت اتقان و درستی بوده است؛ که دوراندیشی و آینده‌نگری امام را نشان می‌دهد؛ آن چه از احادیث امام حسن مجتبی (ع) برمی‌آید، صلح ایشان نتایج و رهاوردهایی همچون: حفظ جان شیعیان، مصونیت مقام و عزت امام حسن (ع) و اهل بیت (ع)، بر ملا کردن چهره واقعی معاویه، امتحان الهی برای مردم و امنیت جامعه، داشته است.

کلیدواژه‌ها

روایات امام حسن (ع)، صلح امام حسن (ع)، نقد سندی متنی روایات صلح، رهاورد صلح با معاویه.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. asghar.tahmasebi@sku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

صلح امام حسن (ع) با معاویه یکی از مهم‌ترین وقایع حیات امام بود که در سال ۴۱ هجری شش ماه پس از خلافت ایشان واقع شد. از همان زمانی که صلح واقع شد، گروهی به مخالفت با آن پرداختند و اقدام امام را نادرست قلمداد نمودند؛ در زمان امام حسن (ع) برخی از طرفداران امام، از این اقدام برآشتند و به ایشان اعتراض نمودند. صلح امام حسن (ع) با معاویه به معنای تایید معاویه و خلافت وی نبود؛ بلکه با توجه به شرایط پیش آمده، امام تمام تلاش خود را به کار گرفت تا هر آنچه به منفعت اسلام و مسلمانان است اتفاق بیفتد؛ به بیان دیگر همان‌گونه که پیامبر اکرم (ص) در حدیبیه به خاطر شرایطی صلح نمودند که در آینده منجر به فتح شد و امام علی (ع) به جهت حفظ اسلام و یاران خود در زمان سه خلیفه در برابر حق خود سکوت اختیار نمودند، امام حسن (ع) نیز با توجه به شرایطی که حاکم شده بود، اقدام به صلح با معاویه نمود. اهمیت این بحث از آن‌جا است که بسیاری از افراد به صلح امام حسن (ع) خرده می‌گیرند و با دیده انتقاد به آن نگاه می‌کنند؛ اما وقتی به نتایج این صلح و پیامدهای آن در طول تاریخ پرداخته می‌شود، اهمیت و فواید این صلح بیشتر مشخص می‌گردد. ناگفته پیداست که اگر امام (ع) در شرایطی بود که امکان غلبه بر معاویه وجود داشت، به هیچ عنوان صلح نمی‌کرد و تاریشه‌کن نمودن فتنه بنی‌امیه از جامعه اسلامی، دست از جهاد بر نمی‌داشت؛ اما با توجه به شرایط و ضوابط آن زمان، تصمیمی را اتخاذ نمود که رضایت خداوند در آن بود و نتایجی به همراه داشت که فواید آن بر جنگ ترجیح داشت. سوال مهم که در این باره مطرح می‌شود، این است که جدای از شرایط سیاسی و فرهنگی که منجر به صلح شد، از منظر خود امام حسن (ع) این صلح چه رهاوردها و نتایجی به همراه داشت؟ به بیان دیگر، آثار و نتایج این صلح در چه ابعاد و حیطه‌هایی از زندگی امام حسن (ع) و مسلمانان بود؟ با توجه به اهمیت این مسأله، این مقاله در صدد است تا حد ممکن با نگاهی تحلیلی، آثار صلح امام حسن (ع) را از منظر خود امام، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. روش پژوهش به این صورت است که ابتدا احادیث امام حسن (ع) درباره صلح از منابع متقدم و متاخر، جمع‌آوری شده که ملاک انتخاب، ارتباط موضوعی حدیث بوده است؛ یعنی هر حدیثی که فقط از خود امام حسن (ع) پیرامون صلح با معاویه در منابع متقدم یا متاخر نقل شده، گردآوری شده است. پس از گردآوری احادیث، خانواده حدیث درباره نتایج صلح تشکیل شده است که با این روش، نتایج صلح در ابعاد متعدد دسته‌بندی و تبیین گردیده است و در پایان احادیث امام در هر محور به لحاظ فقه‌الحدیثی از نوع فهم متن، بررسی شده تا مقوله صلح امام با معاویه به درستی تبیین گردد.

درباره صلح امام حسن (ع) و علل آن، پژوهش های متعددی از متقدمان تا دانشمندان متاخر نگاشته شده است؛ که هر کدام از زاویه ای این مهم را مورد بررسی قرار داده اند؛ اما آثار و نتایج صلح امام حسن (ع) از منظر خود ایشان، کم تر مورد بررسی قرار گرفته است و یکی از ابعاد پوشیده، نتایج و آثار صلح ایشان در زمان امام و بعد از ایشان است. آنچه که در پژوهش های متعدد تاکنون در این باره نگاشته شده، بیشتر ناظر بر چرایی صلح امام حسن (ع) با معاویه بوده و نتایج صلح کم تر مورد توجه قرار گرفته است (روحی برندق، احمدی، ۱۳۹۷ ش، ۷۷-۱۰۳؛ رضائی، علیپور شیرجوپشت، ۱۳۹۷ ش، ۱۸؛ ورمزیار، حسنی قلعه بهمن، ۱۳۹۷ ش، ۱۲۰-۱۴۲).

این پژوهش ها، علل صلح امام حسن (ع) را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده اند. برخی از پژوهشگران نیز به مفاد صلح امام حسن (ع) با رویکرد تطبیقی در منابع فریقین پرداخته و کیفیت و مصادیق مفاد صلح نامه را، مورد تحلیل و بررسی قرار داده اند (کاظمی و فلاح زاده، ۱۳۹۸ ش، ۱۶۵-۱۸۲). برخی نیز به بررسی روایات ناظر بر خلق و خوی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در ارتباط با صلح و قیام پرداخته اند (براتی و اسماعیلی زاده، ۱۳۹۹ ش، ۲۹۳-۲۷۳). اما درباره نتایج صلح امام حسن (ع)، پژوهشی به صورت مستقل و خاص صورت نگرفته است؛ به این صورت که نتایج و آثار این صلح، از منظر خود امام حسن (ع) مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. وجه تمایز این پژوهش با پژوهش های پیشین این است که تمرکز اصلی آن بر ماهیت صلح امام حسن (ع) و نتایج آن با تاکید بر سخنان خود امام (ع) است؛ به بیانی مقوله صلح امام حسن (ع) را از جنبه تاریخی، اجتماعی یا سیاسی بررسی ننموده است؛ بلکه با گردآوری احادیث امام (ع) درباره صلح با معاویه و تبیین فقه الحدیثی آن ها، نتایج و علل صلح را، از منظر خود امام (ع) بررسی و تحلیل می نماید.

۲. صلح در قرآن و سنت

صلح یکی از مقوله های مهمی است که در آیات قرآن و سنت پیامبر (ص)، بر وجود و لزوم آن در برخی مواقع تأکید شده است. به بیانی دیگر، مقوله صلح در زمان امام حسن (ع) آغاز نگردید؛ بلکه پیش تر در آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) بر آن تأکید شده بود. بر همین اساس، سیره امام حسن (ع) در صلح، تأسی به قرآن و سنت پیامبر (ص) و امام علی (ع) بود. در قرآن کریم، آیات متعددی بر اهمیت صلح اشاره دارد؛ از جمله فرموده است: «و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او

شنوای داناست»^۱. بر پایه این آیه مبارک، صلح با کافران اهل کتاب باید در دستور کار قرار گیرد؛ به شرطی که آنان نیز به ترک جنگ تمایل نشان دهند. چنان که گفته‌اند، این آیه درباره صلح با مشرکان نیست و از همین رو نمی‌تواند ناسخ آیاتی مانند: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ...» و... باشد (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴: ۸۵۳). بر اساس آموزه‌های اسلامی، اساس زندگی بر مبنای امن و صلح بوده و پذیرش جنگ و اتخاذ رویکرد قهری و نزاع، شرّ بالعرض است که بر امت اسلامی تحمیل می‌شود و هرگز در اسلام، صبغه اصلی ندارد. بر این پایه، صلح هوشمندانه بر جنگ ارجحیت دارد (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ۳۲: ۶۶۹). در آیه دیگری فرموده است: «و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدّی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدّی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد»^۲.

این آیه نیز به مشروعیت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در شرایط و ضوابط خود تأکید می‌کند. اختلاف در اصول اعتقادی، زمینه تشتت امت اسلامی و تکفیر و تفسیق و گاهی موجب قتال می‌شود و آیه مزبور، می‌تواند شامل چنین اختلاف‌هایی نیز شود (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ۱۵: ۳۲۰). چنان‌که در زمان امام حسن (ع) نیز نزاع دو گروه، به‌خاطر اختلاف در پذیرش یا عدم پذیرش برخی اصول بود. برقراری صلح میان مؤمنان و داشتن جامعه‌ای بی‌اختلاف و تفرقه، به تقوا و خدا ترسی نزدیک‌تر است و خداوند به چنین افرادی با دیده رحمت و مغفرت می‌نگرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ۱۷: ۲۴۴). در آیه دیگری فرماید: «جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادران صلح و آشتی برقرار کنید، و از خدا پروا نمایید که مورد رحمت قرار گیرید»^۳. گرچه میان مفهوم ایمان و اسلام تفاوت‌هایی وجود دارد اما در این آیه می‌توان، ایمان را هم‌راستا با اسلام معنا نمود. افراد مؤمن و مسلمان، برادر یکدیگرند و طبق حکم صریح آیه، باید میان آن‌ها صلح برقرار کرد (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۹: ۲۰۰). و این مسئله در زمان امام حسن (ع) نیز رخ داد چرا که هر دو گروه، در ظاهر مسلمان تلقی می‌شدند.

در سنت پیامبر اعظم (ص) نیز نمونه‌های متعددی از صلح دیده می‌شود؛ صلح با «بنی صَمْرَة» و «بنی مُدَلِج» (سهیلی، ۱۴۱۲ ق، ۱۹۹۲ م، ۵: ۷۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۳ ش، ۲: ۶۶)، صلح

۱. «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (الانفال: ۶۱).

۲. «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الحجرات: ۹).

۳. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الحجرات: ۱۰).

با یهودیان یثرب (حمیری، بی تا، ۱: ۵۰۱؛ ابوعبید، ۱۳۸۸ق، ۲۹۰)، پیمان با «خُزاعه» (واقعی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۷۴۹) و صلح «حدیبیه» (همان، ۵۹۳-۵۹۴)، از نمونه‌های صلح در سیره و سنت پیامبر (ص) است. در سیره و سنت امام علی (ع) نیز تقدم صلح بر جهاد مشهود است. امام علی (ع) در تمامی دوران حکومت خود از هر راهی تلاش نمودند تا جنگی رخ ندهد و خونی ریخته نشود. امام (ع) در توصیه به دشمنان خود آنان را به سوی هدایت و دوری از جنگ فرا می‌خواند و در توصیه به یاران خویش نیز بر این امر تاکید می‌نمود (نک: سیدرضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۳، ۴۴۳؛ خطبه ۵۴، ۹۱؛ خطبه ۲۰۶، ۳۲۳). بنابراین سیره امام حسن (ع) در صلح نیز به تأسی از قرآن کریم و سیره و سنت پیامبر اعظم (ص) و امام علی (ع) بوده است. به بیان دیگر، اگر پیامبر و امام علی (ع) نیز در شرایط امام حسن (ع) قرار می‌گرفتند، همان کاری را انجام می‌دادند که ایشان (ع) انجام داد.

۳. جغرافیای سیاسی - اجتماعی زمان امام حسن (ع)

قبل از این‌که به رهاوردهای صلح امام حسن (ع) اشاره شود، لازم است ابتدا جغرافیای سیاسی و اجتماعی زمان قبل صلح امام حسن (ع) تبیین گردد؛ طبق شواهد معتبر و متقن امام به طور جدی قصد جهاد با معاویه و دفع شر و فتنه او را داشت. قاطعیت امام در جنگ با معاویه از همان ابتدا با قتل جاسوسان وی کاملاً آشکار است. امام پس از آگاه شدن از حضور جاسوسان معاویه در کوفه و بصره، دستور داد اینان را بباند، سپس دستور مجازات آن‌ها را صادر نمود (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲: ۹). امام به طور جدی و مصمم قصد دفع شر معاویه و مقابله با او را داشت و در خطبه‌های خود، یاران و مردم کوفه را به جهاد با معاویه ترغیب می‌نمود (اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۳۶).

نامه‌های امام حسن (ع) به معاویه قبل از صلح، اهتمام امام به جنگ با معاویه و دفع شرفتنه او را بیان می‌کند و هیچ‌گونه سخن از صلح، دیده نمی‌شود (همان، ۱: ۳۶). اما شرایط سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای پیش رفت که امام، بهترین تصمیم را صلح دانست. این شرایط بیشتر ناظر بر خیانت فرماندهان و سپاهیان امام حسن (ع) بود که به دنبال فریب معاویه، از یاری امام دست کشیدند. شیخ مفید مردم آن زمان را در چند دسته تقسیم می‌کند که جز عده‌ای که شیعیان امام حسن (ع) بودند، بقیه افرادی منفعت‌طلب و خیانت‌کار بودند (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۳). این فرهنگ خیانت و فریب تا آن‌جا حاکم شد که برخی به دنبال تسلیم نمودن امام حسن (ع) به معاویه برآمدند (همان) و این سیاست تا آن‌جا پیش رفت که فرمانده سپاه امام حسن (ع)، شبانه به

سپاه معاویه پیوست و به امام خیانت نمود (همان). این شرایط باعث شد جدیت امام در جهاد با معاویه به صلح با او تبدیل شود. بسیاری از مورخان اهل سنت نیز همین مطلب را بیان نموده‌اند و به این نکته اشاره کرده‌اند که شرایط حاکم بر سپاه امام حسن (ع) عاملی در صلح ایشان بود (دینوری، ۱۹۶۰م، ۳۲۰؛ طبری، ۱۹۸۳م، ۳: ۳۳۰؛ یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۲۱۵).

ابن اثیر چرائی صلح امام حسن (ع) از بیان خودشان را این‌گونه نقل می‌کند: «به (امام) حسن گفته شد: چه چیز باعث شد که با معاویه صلح کنی؟ پس فرمود: مردم کوفه را مردمی دیدم که هیچ‌کس به آن‌ها اعتماد نکرد مگر این که مغلوب شد؛ هیچ کدام از آن‌ها نیست که موافق رای و خواسته دیگری باشد، با هم اختلاف دارند به گونه‌ای که نیت یک‌پارچه‌ای در امور خیر و شر برای آن‌ها وجود ندارد» (ابن اثیر، ۱۹۶۶م، ۳: ۴۰۷). ابن کثیر شرایط جامعه آن زمان را با تبیین بیشتر در کتاب البدایة و النهایة نقل می‌کند؛ به این صورت که بی‌تدبیری و بی‌خردی اهل عراق باعث شد که فرزند رسول خدا را تنها بگذارند و در نهایت خلافتی را که استحقاق سبط پیامبر را داشت به معاویه واگذار کنند (ابن کثیر، ۱۹۸۸م، ۸: ۱۷).

نکته دیگری که در این جا قابل ذکر است، شرایط سیاسی شهر کوفه و شام بود، که البته از زمان حکومت امام علی (ع) و خصوصا اواخر حکومت ایشان شکل گرفته بود؛ توضیح این که، شهر شام و مردم آن دارای فرهنگی منسجم بودند و شرایط سیاسی و اجتماعی یک‌پارچه‌ای بر آن شهر حاکم بود و معاویه که از زمان عمر بن خطاب حاکم آن‌جا شده بود، توانسته بود، مردم شام را با نظرات و اعتقادات خود تطبیق دهد و بیشتر مردم، فرمانبردار او شده بودند؛ اما کوفه شرایطی غیر از شهر شام را داشت؛ به این صورت که دارای فرهنگ منسجم نبود؛ چون شهری بود که به تازگی برای اهداف نظامی بنا شده بود و گروه‌های مختلف، با فرهنگ‌های مختلف، در آن جمع شده بودند و مردمی دارای اراده قوی و یک‌پارچه نبودند. به همین جهت از همان زمان حکومت امام علی (ع)، حيله و نیرنگ در سیره آنان نمود داشت، تا جایی که امام حسن (ع) در جنگ جمل، آنان را اهل نیرنگ و پیمان شکنی معرفی نمود و امام علی (ع) نیز، این سخن امام حسن (ع) را انکار نکردند (دینوری، ۱۳۷۳ش، ۱: ۴۹).

در زمان حکومت امام علی، مردم کوفه بارها از فرمان‌های امام سرپیچی نمودند و در شرایط حساس امام را تنها گذاشتند. ظهور فرقه‌هایی همچون خوارج و اختلافات داخلی در اواخر حکومت امام علی (ع) نیز، بر سختی این شرایط افزود. با این اوصاف، امام

حسن (ع) زمانی خلیفه شد که شرایط کوفه بسیار نابهنجار و شرایط شام، محکم و استوار بود. بنابراین با وجود این شرایط، امام حسن (ع) بهترین تصمیم را که به مصلحت اسلام و مسلمانان بود، گرفتند و با قبول صلح در واقع بهترین انتخاب را متناسب با شرایط آن زمان انجام دادند؛ اگر امام صلح در آن زمان را نمی پذیرفت، با شرایط حاکم بر آن زمان، نه تنها با جنگ، کار معاویه تمام نمی شد؛ بلکه فرصت برای جنایت های او بیشتر می شد؛ اما صلح امام حسن (ع) در واقع عاملی در مقابله با فتنه های معاویه برای اسلام و مسلمانان شد.

۴. بررسی فقه الحدیثی احادیث امام حسن (ع) درباره نتایج صلح

صلح امام حسن (ع) با معاویه یکی از مهم ترین وقایع حیات امام بوده است که در سال ۴۱ هجری شش ماه پس از خلافت ایشان واقع شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ۱۹: ۲۴۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۲۶۰). از همان زمانی که صلح واقع شد، گروهی به مخالفت با آن پرداختند و اقدام امام را نادرست قلمداد نمودند؛ در زمان امام حسن (ع) برخی از طرفداران امام، از این اقدام برآشفتنند و به ایشان اعتراض نمودند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۳: ۵۱).

در برخی منابع، گزارش های ناصحیحی درباره این واقعه بیان گردیده است و با نگاه غیر واقع بینانه به این موضوع نگاه شده است. این گزارش های ناصحیح تا آن جا پیش رفته که برخی از مستشرقان، افتراءات بسیار بد به امام حسن (ع) نسبت داده اند؛ به این صورت که، امام حسن (ع) را متهم به ناتوانی در برابر مشکلات می کنند که ناچار به صلح با معاویه می شود (جمعی از مستشرقان، بی تا، ۷: ۴۰۱؛ تقی زاده داوری، ۱۳۸۲ش، ۲۰۹-۲۱۰؛ دونالدسون، ۱۴۱۰ق، ۸۹؛ حتی، ۱۳۸۲ش، ۲۳۵). در حالی که امام حسن (ع) عهدنامه ای مقرر فرمود که شروطی برای معاویه معین می کرد؛ از جمله این که معاویه باید بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر و خلفای راشدین رفتار کند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۴: ۲۹۰-۲۹۲)؛ کسی را ولیعهد خود انتخاب نکند و انتخاب خلیفه را به شورای مسلمانان واگذار کند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۳: ۴۲)؛ همه مردم در هر جایی در امنیت باشند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۴: ۲۹۱)؛ شیعیان و اصحاب علی بر جان و مال خود و خانواده خود ایمن باشند (همان، ۲۹۰)؛ معاویه حق ندارد نام امیرالمومنین بر خود بگذارد، یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهادتی که در کنار امیرالمومنین (ع) در جنگ های جمل و صفین کشته شده اند، تقسیم کند و ناسزاگویی و بدگویی نسبت به امیرالمومنین را ترک کند (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۴؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۱۲).

پس از صلح با توجه به اعتراضاتی که از سوی برخی از یاران به امام می‌شده، ایشان به نتایج این صلح و آثار آن در زندگی مسلمانان می‌پردازد؛ که در ادامه این آثار و نتایج با تاکید بر سخنان خود امام (ع)، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. امتحان الهی در مشخص شدن مومنان حقیقی

صلح امام حسن (ع) نمودی از امتحان الهی جهت شناسایی مومنان حقیقی و کسانی بود که تسلیم امر امام (ع) بودند. یک نتیجه معرفتی از صلح امام حسن (ع) امتحان مردم بود. البته این امتحان منحصر به زمان امام حسن (ع) نیست، بلکه در طول تاریخ هر انسان مومنی در این رابطه، امتحان می‌شود. در کلام امام حسن (ع) بر این نتیجه معرفتی صلح تصریح شده است و در پاسخ به شک و تردید برخی از اصحاب، به حجیت قول و فعل خود به عنوان امام و حجت خدا تصریح نموده است؛ چنان‌که در پاسخ به سوال و شبهه اباسعید درباره چرایی صلح امام با معاویه فرمود: «آیا مگر من آن کسی نیستم که رسول خدا (ص) درباره من و برادرم فرمودند: حسن و حسین دو امام بوده چه قیام کرده و چه بنشینند؟ عرض کردم: آری همین‌طور است. فرمود: پس من امام بوده چه قیام کنم و چه بنشینم» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۱۱).

امام حسن (ع) در جای دیگر با استناد به قرآن کریم، یکی از دلایل و نتایج صلح خویش را، امتحان الهی بیان می‌کند و می‌فرماید: «هر کدام از شما اگر جستجو کنید میان جابلقا و جابر سا،^۱ غیر از من و برادرم حسین، مردی را نخواهید یافت که جد او رسول الله باشد و شما می‌دانید که خداوند شما را به واسطه جد من هدایت کرد و به وسیله ایشان گمراهی و جهالت را از شما دور نمود و به وجود ایشان، شما از خواری، عزت یافتید و شما را از کمی تعداتان، زیاد گردانید و معاویه با من نزاع می‌کند در حقی که از آن من است نه از آن او؛ اما این کار را (صلح) از جهت صلاح امت و از بین رفتن فتنه، انجام دادم. در حالی که شما با من بیعت نمودید که جنگ کنید با هر کسی که من با او جنگ می‌کنم و صلح نمائید با هر کسی که من با او صلح می‌نمایم، پس صلاح را در آن دیدم که با وی صلح نمایم تا جنگ و فتنه میان ما و او فرو نشیند، و خون‌ها ریخته نشود که حفظ جان بهتر از خون ریختن است، و من این نکردم مگر برای صلاح و بقای شما «وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمُنَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (حرانی، ۱۳۸۱ق، ۱: ۵۷۱).

در جای دیگر نیز، امام (ع) با استناد به قرآن، صلح با معاویه را آزمایش و امتحان

۱. کنایه از مغرب تا مشرق زمین، یعنی اگر کل جهان را جستجو کنید.

الهی بیان می نماید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۴: ۱۴). امام در این کلام ضمن اثبات حقانیت و استحقاق خویش بر زعامت و خلافت مسلمان، با استناد به آیه ۱۱۱ انبیاء، بر این نکته تاکید می نماید که صلح با معاویه آزمایشی برای مردم بود؛ که این امتحان از دو جهت بود؛ یکی قبل از صلح در یاری حجت خدا و فرزند رسول خدا که عده ای کوتاهی نمودند و دست از یاری کشیدند؛ جهت دوم بعد از صلح بود که مردم نسبت به تصمیم امام و تسلیم شدن در برابر امر او، امتحان شدند؛ به این صورت که آیا سخن حجت خدا و فرزند رسول خدا را در هر شرایط می پذیرفتند یا خیر؟ امام در این کلام به آیه مبارک: «و من نمی دانم شاید این [تأخیر عذاب] آزمایشی برای شما و بهره مندی اندکی [از نعمت ها] تا مدتی معین است»^۱ استناد می کند که منظور از فتنه در این آیه، به معنای آزمایش و امتحان است. شیخ طوسی درباره مفهوم فتنه در این آیه بر همین مطلب تصریح می کند (طوسی، بی تا، ۷: ۲۷۶). طبرسی درباره این آیه دو نقل می آورد: یکی به معنای امتحان و آزمایش در آن چه که ابلاغ شده و بر آن ها تکلیف گردیده تا عملکرد آن ها مشخص شود و یکی به معنای فتنه و محل آزمایش بودن دنیا برای آنان است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۷: ۱۰۸).

حتی این شک و تردید نسبت به اقدام امام حسن (ع) در زمان امام باقر (ع) نیز وجود داشته و برخی از اصحاب امام این شک و تردید خود را بیان نموده اند به عنوان نمونه: «سدیر نقل کرده که گفت: من و دو فرزندم در حضور ابوجعفر (ع) بودیم، حضرت فرمودند: ای سدیر امری را که بر آن هستی و اعتقاد به آن داری برای ما بیان کن تا اگر در آن اغراق می نمایی تو را از آن بازداشته و در صورتی که نسبت به آن تقصیر می کنی ارشادت کنیم. سدیر می گوید: رفتم که سخن بگویم، امام (ع) فرمودند: خودداری کن تا تو را کفایت کنم، علمی که رسول خدا (ص) نزد علی (ع) نهاد اگر کسی آن را بدانند و به آن آگاه باشد مؤمن بوده و در صورتی که انکارش کند کافر است، سپس بعد از علی (ع)، امام حسن (ع) است. عرض کردم: چگونه او در مقام و منزلت علی (ع) باشد و حال آن که امر ولایت و خلافت را به معاویه واگذار کرد؟ حضرت فرمودند: ساکت باش آن حضرت به آنچه نمود داناتر و آگاه تر بود؛ اگر آن جناب چنین نمی کرد، امر بزرگی رخ می داد» (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱: ۲۱۱). از نگاه معرفتی، انسان ها همواره مورد امتحان و آزمون الهی هستند؛ در قرآن کریم بر امتحان انسان ها و جداسازی پاک از ناپاک، تاکید شده است: «تا خدا، ناپاک را از پاک جدا کند، و ناپاک ها را روی یکدیگر نهد و همه را متراکم کند؛ آن گاه در جهنم قرار دهد. اینان همان زیانکارانند»^۲.

۱. «وَ إِنْ أَذْرِي لَعَلَّه فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ تَمَاحٌ إِلَى حِينٍ» (الانبیاء: ۱۱۱).

۲. «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (الأنفال: ۳۷).

همان گونه که تغییر قبله از بیت المقدس به سمت کعبه، امتحان الهی برای شناسایی مومنان حقیقی بود، چنان که قرآن کریم می فرماید: «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آن که کسی را که از پیامبر پیروی می کند، از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم؛ و البته [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود؛ و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است»^۱. این آیه درباره کسانی است که بعد از تغییر قبله مرتد شدند و یا از دستور پیامبر سرپیچی نمودند؛ که این تغییر قبله وسیله ای برای امتحان مردم بوده تا مومنان حقیقی شناخته شوند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱: ۴۱۶). بنابراین از جنبه معرفتی، صلح امام حسن (ع) امتحان و آزمونی بوده تا ایمان و باور مردم سنجیده شود.

۴-۲. حفظ جان شیعیان

علم امام حسن (ع) همچون سایر ائمه (ع)، از جانب خدا بود (نک: امیری فر و همکاران، ۱۴۰۴ ش، ۵۱-۷۱) و چیزهایی می دانست که دیگران نمی دانستند. با شرایطی که برای امام حسن (ع) پیش آمده بود از بی مهری یاران تا نیرنگ معاویه و...، اگر جنگ ادامه پیدا می کرد، سپاه امام حسن (ع) شکست می خورد و در نتیجه این فرصت برای معاویه فراهم می شد تا هر آن طور که می خواهد با شیعیان اهل بیت (ع) برخورد کند. اما مفاد صلح نامه باعث شد تا معاویه هر چند دست به آزار و اذیت شیعیان بزند، اما نتوانست این اقدام خود را همگانی نماید. بنابراین صلح امام حسن (ع) در آن شرایط این نتیجه را به همراه داشت تا جان شیعیان در امان بماند تا بتوانند ادامه حیات کنند و رشد فکری و جمعیتی داشته باشند. در فلسفه صلح، امام حسن (ع) به این نتیجه حیاتی اشاره کرده است؛ آن جا که خطاب به ابوسعید می فرماید: «ای ابوسعید وقتی من امام از جانب خدا بودم نباید رأی مرا تخطئه کنی و عملی را که انجام داده ام چه مهاده و صلح بوده و چه محاربه و جنگ باشد، می باید پذیری اگر چه حکمت کردار من بر تو مخفی و مشتبه باشد، مگر نمی بینی جناب خضر (ع) وقتی کشتی را شکافت و جوان را کشت و دیوار را تعمیر کرد و پیا داشت، موسی به خشم آمد و از کردارش سخت برآشت، جهت خشمگین شدن موسی این بود که حکمت عمل خضر بر او مخفی بود تا آن که خضر (ع) آن را بازگو کرد و موسی راضی گشت، عمل و کردار من نیز همین طور می باشد؛ یعنی از عمل و فعل من خرسند نبوده بلکه غضبناک هستند زیرا حکمت آن بر

۱. «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (البقره: ۱۴۳).

شما پنهان می باشد و آن این است که اگر من غیر از این می نمودم یک نفر از شیعیان ما روی زمین باقی نمی ماند مگر آن که او را می کشتند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۱۱).

اشاره بر جریان حضرت خضر و کشتی، تمثیل بسیار دقیقی است که امام حسن (ع) به کار برده است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «اما کشتی، از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند، خواستم آن را معیوب کنم، [چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [سالمی] را به زور می گرفت».^۱ در این آیه فلسفه سوراخ کردن کشتی توسط حضرت خضر این بود که کشتی به دست حاکم زورگویی که کشتی های سالم را به زور می گرفت، نیفتد (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶: ۷۵۲). این تمثیل امام حسن (ع) این نکته را بیان می کند که حکایت شیعیان نیز، مانند همان کشتی بود و سوراخ نمودن آن کشتی بسان صلح نامه ایشان بود که باعث شد جان شیعیان از دست ظلم و ستم بنی امیه در امان باشد و این مطلب نتیجه مهم و حیاتی از صلح امام حسن (ع) بود که بسیاری از مردم از آن ناآگاه بودند؛ اما امام حسن (ع) به واسطه علم الهی خود از نیت معاویه و یاران او در این زمینه باخبر بود. در جای دیگر می فرماید: «به خدا قسم آن کاری که من (در رابطه با صلح با معاویه) انجام دادم، برای شیعیانم بهتر بود از تمام آن چیزی که خورشید بر آن طلوع و غروب می کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۴: ۱۹).

امام در پاسخ به شبهه و ناراحتی حجر بن عدی درباره صلح با معاویه فرمود: «هر انسانی آنچه را که تو دوست داری، دوست ندارد و باور او مانند باور تو نخواهد بود. من این عمل را جز برای باقی ماندن شما انجام ندادم، خدای تعالی هر روز نظری و تصمیمی دارد؛ اگر خدا می خواست من به بیعت کردن ناچار نمی شدم» (همان، ۵۷). این مطلب به صراحت بر خیر بودن صلح امام برای شیعیان و حفظ جان آنان، تاکید دارد.

۳-۴. مصونیت عزت امام حسن (ع) و اهل بیت (ع)

در احادیث امام حسن (ع)، یکی از فلسفه ها و نتایج صلح، مصونیت مقام و منزلت امام و اهل بیت بیان شده است؛ امام حسن (ع) در این باره می فرماید: «به خدا قسم که معاویه برای من از این مردم بهتر است. این مردم گمان می کنند شیعیان من هستند، ولی در صدد کشتن من بر می آیند، وسایل و لباس سفرم را به غارت می برند، اموال مرا تصاحب می نمایند؛ به خدا قسم اگر من از معاویه تعهدی بگیرم که خون خود را حفظ کنم و اهل و عیالم را در امان بدارم، بهتر از این است که آنان مرا به قتل برسانند و اهل بیتم از بین بروند. به خدا ۱. «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» (الکھف: ۷۹).

قسم اگر من با معاویه نبرد نمایم اینان گردن مرا می گیرند و مرا به معاویه تسلیم می کنند. به خدا قسم اگر من با معاویه صلح و سازش نمایم و محترم باشم بهتر از این است که من کشته یا اسیر گردم، یا این که منتهی بر من نهاده شود و تا آخر روزگار برای بنی هاشم عیب و عار باشد و معاویه دائماً بر زنده و مرده ما منت بگذارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۴: ۲۰).

با این تعبیر مشخص می شود که حفظ عزت امام و اهل بیت یکی از نتایج مهم صلح در آن شرایط بوده است. توضیح آن که: با خیانت برخی از افراد و ضعف اراده بسیاری از سپاهیان، امام حسن (ع) با توجه به شرایط، به جهت حفظ عزت و منزلت خود و اهل بیت، اقدام به صلح با معاویه نمود، در صورت ادامه پیدا نمودن جنگ، سپاه امام شکست می خورد و دو حالت پیش می آمد یا امام حسن (ع) و یاران نزدیک ایشان به شهادت می رسیدند و یا به اسارت در می آمدند؛ در صورت به شهادت رسیدن امام، هیچ مشکلی حل نمی شد و علاوه بر آن، معاویه چهره حقانیت بر خود می گرفت و هر اقدامی که می خواست، بدون هیچ ممانعت و محدودیتی انجام می داد؛ زیرا زمان امام حسن (ع) مانند شرایط زمان امام حسین نبود که کشته شدن ایشان باعث بیداری مردم شود. در صورت دوم و به اسارت درآمدن ایشان، عزت و حرمت امام و اهل بیت خدشه دار می شد و معاویه با منت و رسوایی امام را آزاد می نمود؛ اما صلح امام حسن (ع) علاوه بر پایدار ماندن امامت و کشته نشدن امامان معصوم، عزت و حرمت امام حسن (ع) و اهل بیت را نیز نگاه داشت؛ که در این حدیث امام به این مهم اشاره نموده است.

۴-۴. مشخص شدن چهره واقعی معاویه

چهره نفاق بنی امیه از زمان اسلام آوردن ظاهری آن ها، بر بیشتر مردم پوشیده بود؛ هرچند پیامبر (ص) و امام علی (ع) مردم را به این شجره ملعونه هشدار داده بودند؛ اما آل امیه همچنان چهره نفاق خود را در زیر لوای اسلام پنهان کرده بودند. صلح امام حسن (ع) این نتیجه را داشت تا مردم خود بهتر شاهد چهره نفاق معاویه و آل امیه باشند. معاویه پس از صلح با امام حسن (ع)، به صراحت از حکومت و قدرت سخن می گوید و در خطاب به مردم کوفه این گونه سخن می راند که من برای نماز و روزه با شما نجگیدم، بلکه هدف من رسیدن به خلافت و حکمرانی بر شما بود که خدا به من عطا نمود در حالی که شما کراخت داشتید (اصفهانی، ۱۹۶۵م، ۴۵). وی بعد از امضای پیمان نامه صلح با امام حسن (ع) و رسیدن به قدرت، به صراحت عهد و پیمان خود را نقض می کند (همان). به همین جهت امام حسن (ع) همان زمان برای مردم چهره معاویه

و اجداد وی را مشهود می کند و خطاب به معاویه می فرماید: «ای کسی که علی را نام بردی، من حسن هستم و پدرم علی است، تو معاویه و پدرت صخر می باشد، مادر من فاطمه زهراء و مادر تو هند است، جد من پیامبر اسلام (ص) می باشد و جد تو حرب است، جده من خدیجه کبرا و جده تو فتیله است، خدا لعنت کند آن کسی را که شهرتش پلیدتر و حسب و نسبش پست تر است، شر و فتنه او قدیمی تر و از لحاظ کفر و نفاق اقدم می باشد! طوایفی از اهل مسجد گفتند: آمین آمین» (همان). امام در خطبه ای که نزد معاویه برای مردم بیان کردند فرمود: «ای مردم! معاویه گمان می کند من او را لایق مقام خلافت می دانم، و خویشان را برای این مقام برازنده نمی دانم، در صورتی که معاویه دروغ می گوید، زیرا من طبق دستور قرآن و فرموده پیامبر اسلام (ص) از مردم بر آنان مقدم و سزاوارترم؛ به خدا قسم می خورم اگر مردم با من بیعت می کردند و از من اطاعت و مرا یاری می نمودند، آسمان قطرات باران خود را برای آنان فرو می ریخت و زمین برکات خود را برای ایشان خارج می نمود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۴: ۲۲).

بنابراین امام با صلح خود، چهره نفاق و منفعت طلبانه معاویه را برای مردم آشکار نمود تا مردم بهتر بدانند که هدف معاویه از خلافت، دغدغه دین و دنیای مردم نیست؛ بلکه دغدغه او رسیدن به قدرت و منافع شخصی است.

۴-۵. امنیت جامعه

برقراری امنیت در هر جامعه ای چه مسلمان و غیرمسلمان، از ضروریات آن جامعه است. جامعه ای که در آن امنیت نباشد، آسیب ها و مشکلات فراوانی فرا روی مردم آن جامعه قرار می گیرد و زندگی مبتنی بر نشاط و جاذبه از آن جامعه رخت بر می بندد. در آموزه های دین اسلام بر اهمیت امنیت تاکید بسیار شده است. امنیت را می توان از رویکردهای غایی جهاد و صلح بیان داشت؛ چرا که جهاد نیز برای مقابله با تجاوز دشمنان داخلی و خارجی جامعه شکل می گیرد تا امنیت برقرار شود؛ در همین رابطه امام علی (ع) یکی از اهداف حکومت خود را تامین امنیت برای مظلومان بیان می کند (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۳۲، ۱۸۹).

از نتایج برقراری صلح نیز امنیت است؛ چرا که جنگ به همراه خود ناامنی را به همراه دارد. زمانی که صلح فوایدی والاتر و بالاتری نسبت به جنگ داشته باشد، بدون شک یکی از عوامل ترجیح آن بر جنگ، برقراری امنیت است. امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر به این غایت صلح اشاره می کند (همان، نامه ۵۳، ۴۴۲).

امام حسن (ع) نیز یکی از اهداف صلح را رسیدن جامعه به امنیت بیان می‌نمود (دینوری، ۱۳۷۳ش، ۱: ۲۱۷). امام در تاکید این مطلب می‌فرماید: «جمجمه‌های عرب به‌دست من بود، آنان صلح و سازش می‌کردند با هر کسی که من صلح و سازش می‌کردم و می‌جنگیدند با هر کسی که من می‌جنگیدم، ولی من این قدرت را برای رضای خدا و نگاه‌داری خون‌های مسلمانان واگذار نمودم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۴: ۲۵). در پاسخ به ایرادات سلیمان سرد خزاعی درباره صلح فرمود: «شما شیعیان و دوستان ما می‌باشید اگر من برای امر دنیا فعالیت می‌نمودم و برای سلطنت آن تلاش می‌کردم و دچار زحمت می‌شدم، معاویه از من بدتر و فعال‌تر و از لحاظ دادستانی سخت‌تر و از نظر تصمیم گرفتن زرنگ‌تر نبود. ولی رأی من غیر از رأی شما می‌باشد، منظور از این عملی که انجام دادم غیر از نجات خون‌ها، چیز دیگری نبود، پس شما هم به قضا و قدر خدا راضی و در مقابل امر او تسلیم شوید؛ در خانه‌های خود باشید و سکوت اختیار نمایید» (همان، ۳۰).

تلاش اهل بیت (ع) از جمله امام حسن (ع) این بود که با زعامت و رهبری جامعه، مردم را به آرامش و سعادت دنیا و آخرت نائل نمایند؛ اما با توجه به شرایطی که مردم با آنان همراه نمی‌شدند، هر کدام با توجه به شرایط و ضوابط خود تصمیمی اتخاذ می‌نمود که به منفعت اسلام و مسلمانان باشد؛ تصمیم صلح امام حسن (ع) این نتیجه را به همراه داشت که از کشتار بیهوده و جنگ دراز مدت در جامعه اسلامی و ضعف آن جلوگیری نمود و جامعه را تا حدی به سوی امنیت اجتماعی کشاند، هرچند با حاکم غاصبی چون معاویه. بنابراین صلح امام حسن (ع) یک نتیجه همگانی داشت و آن این که امنیت و آرامش جامعه تا حدی فراهم شد؛ این در صورتی است که اگر امام یاران وفادار و سپاهی منسجم داشت، تا ریشه‌کن نمودن فتنه و پاک نمودن جامعه اسلامی از افرادی چون معاویه کوتاه نمی‌آمد؛ تا فتنه در جامعه اسلامی ریشه‌کن شود. اما با توجه به شرایط آن زمان، بهترین تصمیم اتخاذ صلح بود تا امنیت جامعه نیز فراهم گردد.

۴-۶. زمینه‌سازی برای نهضت امام حسین (ع) در عاشورا

بدون شک علت حرکت امام حسین (ع) از مدینه و خروج ایشان بی ارتباط با مفاد صلح نامه امام حسن (ع) نیست. امام حسین (ع) در دوران حکومت معاویه همان مسیری را انتخاب نمود که امام حسن (ع) انتخاب نموده بود. بعد از شهادت امام حسن (ع)، امام حسین (ع) هیچ اقدامی در برابر معاویه انجام نداد؛ هر چند خطاب‌ها و عتاب‌هایی به معاویه داشت، اما همان راه و روش امام حسن (ع) را در پیش گرفت. از آن جا که یکی از

مفاد مهم صلح امام حسن (ع) با معاویه، جانشین انتخاب نمودن معاویه برای خود بود؛ به همین جهت پس از مرگ معاویه و عملی شدن نیت معاویه و شکستن مفاد صلح نامه امام حسن (ع)، امام حسین به هیچ وجه با یزید بیعت نمود و حاضر به بیعت هم نشد، آن گونه که ابن اعثم در کتاب الفتوح گزارش می دهد امام حسین با اشاره به مفاد صلح نامه امام حسن (ع)، خلافت یزید را برخلاف آن بیان می کند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۱).

امام حسین (ع) خلافت یزید را بدترین پیشامد برای اسلام می دانست و این خلافت را نتیجه کوتاهی مردم در رابطه با معاویه بیان می دارد که به سخن پیامبر گوش ندادند و او را خلیفه قبول کردند؛ ایشان در تبیین این امر با استناد به سخن پیامبر (ص) می فرماید: «من از جد گران قدم پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: هان ای مردم! به هوش باشید که رهبری و زمامداری جامعه اسلامی بر خاندان ننگین و خودکامه ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را بر فراز منبر من نگرستید، شکم او را پاره کنید، چرا که آن جا جای فریب و دجالگری نیست! و دریغ و درد که مردم مدینه آن تبه کار را بر فراز منبر پیامبر نگرستند، اما به دستور پیامبر عمل نکردند و به کیفر آن، اینک خدای دادگر آنان را به یزید - که تبه کارتر و زشت کردارتر از اوست - گرفتار ساخته است» (همان، ۱۶). بنابراین یکی از مهم ترین نتایج صلح امام حسن (ع)، آماده سازی برای این قیام و حرکت اصلاح طلبانه بود تا چهره حقیقی آل امیه برای همه مردم مشخص شود و از سوی دیگر قیامی شکل گیرد که باعث ابقاء اسلام حقیقی و جذب آزادگان به مکتب اهل بیت (ع) تا قیامت گردد.

۵. نتیجه گیری

۱- صلح امام حسن (ع) با معاویه یکی از مهم ترین مسائلی است که اندیشمندان اسلامی درباره آن نظرات مختلفی ارئه نموده اند. البته همه آن چه که در این باره در برخی از کتب تاریخی نقل شده صحت نداشته و برخی از موارد، افترا ناتی است که در زمان بنی امیه و بنی عباس جعل شده است.

۲- آن چه که به صورت قطعی و مورد اتفاق با بررسی محتوایی احادیث امام حسن (ع) در این باره می توان بیان داشت این است که با توجه به بی وفایی یاران امام و گرویدن برخی از فرماندهان به سپاه معاویه از یک سو و نبود شرایط غلبه امام بر معاویه از سوی دیگر، امام (ع) پیشنهاد صلح معاویه را پذیرفت و با شروط مهمی همچون: انتخاب نکردن جانشین توسط معاویه، احترام به امام علی و شیعیان ایشان، عمل به سنت پیامبر و موارد متعدد دیگر با معاویه صلح نمود.

۳- توجه به شرایط و ضوابط زمان امام حسن (ع) این نکته مشهود می‌شود که امام بهترین تصمیم را در آن شرایط حساس انتخاب نمودند؛ هر چند در زمان امام حسن (ع) و پس از ایشان برخی به صلح امام ایراد گرفتند اما تصمیم امام مبتنی بر مبنای مهمی همچون عصمت ایشان و مشروعیت صلح در اسلام، است.

۴- آن‌چه از تحلیل این مقاله استنباط می‌شود این است که با توجه به احادیث امام حسن (ع)، صلح ایشان با معاویه نتایج مهمی به همراه داشت که توجه به این نتایج به خوبی تصمیم عالمانه امام را مشخص می‌کند؛ مهم‌ترین نتایج صلح امام حسن (ع) بر اساس سخنان خود ایشان این بود که جان شیعیان در امان ماند تا رشد فکری و جمعیتی داشته باشند؛ همچنان که مفاد صلح‌نامه عاملی برای قیام جاودانه امام حسین (ع) شد؛ حفظ عزت و مقام امام حسن (ع) و اهل بیت، امنیت جامعه، امتحان مردم، بر ملا شدن چهره معاویه و آل‌امیه از دیگر نتایج مهم صلح، با توجه به سخنان امام حسن (ع) می‌باشد.

دست‌رسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منفعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌اعثم کوفی، ابومحمد احمد، الفتوح، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
ابن‌عبدالبر، ابوعمر یوسف عبدالله بن محمد، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، دارالکتب جبل، ۱۴۱۲ق.
ابوعبید، قاسم بن سلام، کتاب الاموال، تحقیق: محمدخلیل هراس، قاهرة، مكتبة الكليات الازهرية، ۱۳۸۸ق.
اصفهانى، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، قم، مكتبة الحیدریة، ۱۴۲۳ق.
امیری‌فر، زهرا، سیده‌فاطمه هاشمی، و محسن قاسم‌پور. "بررسی و تحلیل متنی دو روایت مفضل بن عمر پیرامون علم امام در الکافی". مطالعات فهم حدیث ۱۱، ۲۲ (۱۴۰۴ش): ۵۱-۷۱. doi: 10.30479/

MFH.2025.20765.2398

براتی، حسین، وعباس اسماعیلی‌زاده. "نقد و بررسی مستندات روایی دوگانگی خلق و خوی امام حسن (ع) و امام حسین (ع)". مطالعات فهم حدیث ۷، ۱۳ (۱۳۹۹ش): ۲۷۳-۲۹۳. doi: 10.30479/mfh.2020.2259.
بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
تقی‌زاده داورى، محمود، تصویر شیعه در دایره‌المعارف امریکانا، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۲ش.

- جمعی از مستشرقان، دائرةالمعارف الاسلامیة، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، محقق: مصطفی خلیلی، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- حاکم حسکانی، عیبدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- حتی، فیلیپ، شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه: قمر آریان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
- حموی جویی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسة المحمودی، ۱۳۹۸ ق.
- حمیری، ابن هشام، السیره النبویه، قاهره، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، بی تا.
- دونالدسون، دوايت، عقیده الشیعة، بیروت، مؤسسة المفید، ۱۴۱۰ ق.
- دینوری، ابن قتیبہ، اخبار الطوال، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ ش.
- رمضانی، صفر، و مجید علیپور شیرچوپشت. "بررسی چرائی صلح امام حسن (ع) با معاویه بن ابی سفیان". رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، ۱۰۷ (۱۳۹۷ ش): ۱۸-۲۵.
- روحی برنلدق، کاووس، و علی احمدی. "بررسی تطبیقی دلایل صلح امام حسن (ع) در منابع روایی و تاریخی فریقین تا قرن هفتم". امامت پژوهی ۸، ۲۴ (۱۳۹۷ ش): ۷۷-۱۰۳. doi: 10.22034/jep.2018.91174
- سهیلی، ابوالقاسم، الروض الانف فی شرح السیری النبویه لابن هشام، تحقیق: عبدالرحمن الوکیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، کتابخانه داورى، ۱۳۸۵ ش.
- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، تحقیق: شیخ حسین الاعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسن، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۲ ق.
- کاظمی، سعید، و سید حسین فلاحزاده. "بازخوانی تحلیلی تطبیقی مواد پیمان صلح امام حسن مجتبی (ع) با معاویه در گزارش های منابع فریقین تا قرن ششم". مطالعات تاریخی جهان اسلام ۷، ۱۳ (۱۳۹۸ ش): ۵۷-۸۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
- مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عَنِ العدلِ إِلَى رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ، المحقق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- واقدی، حمد بن عمر، المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۹ ق.
- ورمزیار، مرضیه، و سید اکبر حسینی قلعه بهمن. "مطالعه تطبیقی تحلیلی دیدگاه فریقین درباره زمینه ها و دلایل صلح امام حسن مجتبی (ع)". فصلنامه تاریخ، ۴۸ (۱۳۹۷ ش): ۱۲۰-۱۴۲.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ ش.